

هو المؤید العليم الحکیم

یا حیدر علیک بهائی نامه‌ئی جناب سیّاح بعد حاضر نوشته و در آن نامه اظهار تبری از اذکار قبل نموده جوابی باو نوشته و ارسال شد از حقّ میطلبیم او را مطهر سازد از افکار کلّ مفسد غدار و کلّ ظالم مکار مع ادّعی آن شخص بر اعانت مظلومین چون نیت فاسدش مقبول نیفتاد بقهر برخاست و حضرت اشرف را شهید نمود لعمر الله اگر جمیع عالم بر ضرّ این مظلوم قیام نمایند با اهل فساد همراهی ننموده و نینمایند سبحان الله از قساوت آن شجره زقوم آن جناب افکارش را دانسته و میداند قل انا قلنا من قبل لیس افکاری افکارکم و لا امشی فی طرقکم از هر امری از امور و هر فعلی از افعال رائحه فساد و نزاع و جدال استشمام شود اهل بهاء از آن مقدّس و منزّه و میرا نفسی که با پدر و برادر اراده ضرّ نماید البتّه با دیگران وفا نخواهد نمود عدم تصدیق مظلوم همزات نفسانیّه‌اش را بر عداوت قیام نموده و در قلبش نار بغضا مشتعل در حضور به سیّاح گفتیم امثال آن نفس وفا نداشته و ندارند لا تطمئنّ منه طهر ذیل فوادک من سوء اعماله و افکاره و نیّاته و توکل علی الله انه یرزق من یشاء بغیر حساب باری حال از قرار نوشته او بفضل الله و منه از بحر ظلم و فساد خود را فارغ و آزاد نموده لذا رضایش را طالبیم که مکدر نباشد چه که از اوّل ایّام با ما محبت داشته وفا را دوست داشته و داریم نسال الله ان یوفقه علی خدمه الامر بالحکمة و البیان و یجعله خالصاً لوجهه و متمسکاً بحبله انه هو المقتدر العزیز الفضّال